

اواسط خندق خشک پیوست. شباهنگان ملازمان خارج اسبان به زین کرده از کار بر آورده را به حوالی خندق آورده، در ششم ربیع الاولی شاهزادگان معظم ظل السلطان علی شاه و رکن الدوله مذکور و نواب امام و یردی میرزای کشیکچی باشی برادر صلیبی و بطنی او از راه حرمخانه به نقب اندر آمدند و از خندق بیرون شدند، بر اسبان راهوار نشسته راه فرار پیمودن گرفتند. در راه و بیراه همی رانند تا به بادیه ایلات شاهیسون رسیدند، از آن طایفه دلیلی گرفته به دلالت او قریب دوازده (۱۲) فرسنگ قطع کرده به چلونه که آغاز خاک متعلقه به دولت بهیه روسیه و محل قراول سالدات آن صایفه است رسیدند.

و ملسوف صاحب نایب گریبایدوف ایلچی مقتول در ری به حکم سابقه توقف طهران و نجات یافتن از لطمات آن لجه بی کران آنها را شناخته آنها نیز مطمئن گشته فرود آمدند و از رنج ایلغار و کسالت فرار بر آسودند، زورق طوفان زده وجود ایشان از محیط بیم به ساحل امید لنگر انداخت.

حاجی علی اصغرخواجه مازندرانی وقتی آگاه شد که چاره کار از دست و تیر تدبیر از شست بدر جسته بود به سرعت و تعجیل از اردبیل بیرون رانده ارتقلاً و ارتجالاً در و دشت پیمودن گرفت تا به قراولخانه خاصه دولت بهیه روسیه رسید، آهوان از دام جسته را در پناه کنام ضرغام دید، چندانکه تल्प و مداهنه آغاز کرد سودی نداد و دری بر روی خدیعت و مکیدتش بر نگشاد، ناچار و ناکام سرانگشت حیرت بردندان خائیدن گرفته، خائب و خاسر و خائف و نادم بازگردیده به حفظ و حراست سایر شاهزادگان اهتمام کرد، و شرح کار گذشته را در لباس شرمساری و بیم بر رأی اولیای دولت ابدمدت حضرت شاهنشاه ایران عرضه داشت.

و از آن سوی شاهزادگان وارسته از قید روی به تفلیس نهادند و کارگزاران دولت بهیه روسیه چگونگی حال ایشان را به حضرت امپراطور اعظم معروض داشتند، امنای دولت نظر به ملاحظه رعایت و داد و حسن عهد و اتحاد، مقدم شاهزادگان را به تمکین متلقی نداشتند، و آنچه منظور و مقصود آنان بود؛ در مرآت آمال روی نمود، اگر چه به انعام و اکرام مشمول شدند، ولی به حمایت و رعایت خاص امپراطوری اختصاص نیافتند، ناکام بعد از غلبه یأس بر امید از آن مرز و بوم روی به ارض روم نهادند، از بلاد ارزنة الروم به اسلامبول افتادند. هم از آنجا به راه دریا به

اسکندریه و مصر عزیمت کردند و توفیق حج اسلام و زیارت رسول انام یافته از یثرب به شام باز آمدند و از شام به بغداد رفتند و به اشارت دولت در بغداد متوقف و متوظف شدند و خیالات خام از سر نهادند و به تقدیر رضا دادند و سرانجام حال هر یک در مقام انسب مرقوم خواهد افتاد.

و هم در این ایام که اردوی همایون حضرت شهریار ایران قطب السلاطین محمد شاه قاجار زینت افزای ساحات بسطام بود، نامه مودت ختامه اعلیٰ حضرت ایمپراطور روس نیکولای باولیج رسید که:

ما را قصد زیارت اوج کلیسیای ایروان و تماشای بلاد ضمیمه قراباغ است و قرب جوار حاصل، چون اشتیاق بسیار به ملاقات شما داریم اگر به این حدود آئید و یکدیگر را دیده باشیم نهایت مهربانی است.

بعد از مطالعه این نامه دوستانه چون شاهنشاه ایران را عزیمت پورش خراسان بود و به واسطه قرب جوار و رعایت اتحاد دولتن علیتین اظهار وداد با ایمپراطور اعظم غایت لزوم داشت، امنای دولت چنان مصلحت دیدند که حضرت ولیعهد دولت ابد مدت به ملاقات اعلیحضرت ایمپراطور اعظم شتابد و باعث ازدیاد محبت و مودت فی مابین گردد.

### ذکر مأموریت شاهزاده معظم

حضرت ولیعهد دولت ابد مدت علیه ایران

الناصر لدین الله سلطان ناصرالدین میرزا از جانب

اعلیحضرت قطب السلاطین محمد شاه قاجار به ایروان و

ملاقات با ایمپراطور اعظم دولت بهیه روسیه اعلیحضرت نیکولای باولیج و

شرح ذهاب و ایاب این سفر سعادت مآب بین الایجاز والاطناب

چون خبر عزیمت اعلیحضرت ایمپراطور اعظم به جانب بلاد قراباغ و آران و اوج کلیسیای ایروان محقق و مصرح گشت، رای بیضا ضیاء حضرت قطب السلاطین محمد شاه والاجاه چنان صواب دید که در این هنگام که موکب فرمانروای ممالک

روسیه به سرحدات و ثغور ایران قرابت انتهاض حاصل فرماید به توسط ثالثی که به منزله نفس نفیس شاهانه باشد، گلزار اتحاد جانبین از نو طراوتی گیرد، و حدایق موالات طرفین به تازه نضارتی پذیرد، شاخسار نهال دوستی و یگانگی که همواره از رشحات سحاب صفا برومند سرفرا بالا کشد و قواعد قصور محبت و برادری که پیوسته از عوارض تزلزل مصون باد توکید و تمهید بیفزاید، و موارد مؤاخذت که از شویب مبابنت صافی است اصفی گردد، و مشارب موافقت که از عذوبت مرافقت خوشگوار است اعذب شود. لهذا مقرر فرمود که حضرت ولیعهد دولت ابد مهد از آذربایجان با امرائی بزرگ به پذیرة عم اکرم ایمپراطور اعظم نهضت گزینند.

به جهت سرانجام این امیر محمد طاهر خان قزوینی که از جانب جناب حاجی میرزا آقاسی لقب وکالت یافت مأمور شد که از رکاب ظفر انتساب شاهنشاهی به دارالملک طهران آمده از آنجا به تبریز پوید و بر حسب امر اعلی به اتفاق جناب امیر نظام و جمعی اعظام در خدمت رکاب ظفر مآب حضرت ولیعهدی راه ایروان برگیرد.

چون [۲۳] در ایام غیبت و زمان هجرت قطب السلاطین محمد شاه قاجار نواب امیرزاده فرهاد میرزا خلف الصدق نایب السلطنه مغفور به حکم نیابت در دارالخلافه طهران متوقف بود و به حفظ خزینه و ارک و حرمسرای اعلی مامور، و حاجی قاسم خان تبریزی سرتیپ خاصه و حسین پاشاخان مراغه‌ای با افواج متعلقه به خود در شهر طهران و انجام فرمایش دیوان ساکن بودند، از جانب امنای دولت حکم صریح اصدار یافت که بعد از ورود محمد طاهر خان قزوینی<sup>۱</sup>، نواب امیرزاده ده (۱۰) زوج شال رضائی کشمیری اعلی و پنج رشته تسبیح مروارید غلطان بر چهارده (۱۴) اسب عربی و ترکی که از رکاب اعلی آورده بیفزاید و معزی‌الیه را روانه آذربایجان نماید.

پس از امتثال امر خاقانی و وصول وکیل به تبریز به اشارت لازم البشارت شاهنشاه عهد جناب امیر کبیر محمد خان زنگنه امیر نظام که سابقاً در خدمت نواب امیرزاده خسرو میرزا شرفیاب حضور اعلی حضرت ایمپراطور اعظم شده بود تهیه سفر دیده با اسباب و آلاتی لازم رکاب نصرت مآب حضرت ولیعهد را ملازم گردید.

۱. محمد طاهر خان قزوینی بعد از این سفر ملقب به وکیل الدوله شد.

و چون عالی جناب فضایل مآب حاجی ملا محمود تبریزی<sup>۱</sup> در حضرت ولیعهدی رتبت معلمیت اختصاص داشت به سعادت همراهی مستعد گردید، و مقرب- الحضرته عیسی خان بن امیر کبیر مغفور مرحوم محمد قاسم خان قاجار اعتضادالدوله که حضرت ولیعهدی را مربی عقیدت سگال و آن حضرت را خال بود با جمعی از ملازمان و عمله و خدام در رکاب مستطاب مستعد خدمت آمد.

همچنین از مستوفیان عظام جناب میرزا محمدتقی فراهانی که از بندگان درگاه نایب السلطنه مغفور و دست پروردگان قایم مقام و امیر نظام مذکور بود و در این ایام مقام وزارت نظام داشت به حکم امیر نظام مأمور به خدمت گردید، و میرزا محمد حکیم باشی نیز بنا بر ضرورت و رعایت حزم در رکاب مستطاب همی بود.

اردوی همایون حضرت ولیعهدی از دارالسلطنه تبریز نهضت گزین گردیده به سهلان سه فرسخی شهر نزول اجلال گزید، هنگام غروب آفتاب جناب محمد خان زنگنه امیر نظام وارد اردو گردید. دیگر روز به صوفیان تشریف فرما شده و از آنجا به مرند راندند تا به کنار ارس رسیدند.

در کنار ارس هفت کس از روس که به حسب منصب کینیا و سرتیپ و سرهنگ بودند به خدمت آمده بعد از لوازم تحریم و اطاعت کشتی پیش کشیده، نواب اعلی با دریا دریا جلال در زورق نشسته از رود در گذشته در خیمه گاه همایون فرود آمدند، از جانب دولت بهیه روسیه حلویات و قندهای روسی و میوه‌های تر و تازه در پیش روی خیمه با انبوه فرو چیده بودند و به ملتزمین رکاب عطا رفت.

اگر چه اخراجات همراهان حضرت ولیعهدی را نقد کرده به هر یک می- رسانیدند، هم از سرکار اعلی به اهتمام امیر نظام، امر اکل و شرب و معاش اهالی اردو در کمال انتظام بود، و در تمامت خیام به شمعهای کافوری تا صبح رفع ظلام همی شد.

چون در این اوقات خاصه در آن حدود مرض وبای عام شیوع تمام داشت و ملتزمین رکاب نصرت انتساب حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد دولت ابد مهد معظم تشویش خاطر داشتند و در آن زمین سوام و هوام و افاعی و عقارب بسیار بودند، لهذا توقف زیاده از این بر وفق صلاح عقل و دولت نیامده، عزیمت رکضت مصمم

۱. حاجی ملا محمود تبریزی ملقب به نظام‌العلماء بود.

شد. و در این ایام توقف گاه گاهی مشغولی مزاج مبارک شاهزاده و ولیعهد را صالحداتهای روسی در رود ارس به شکار ماهی می پرداختند. و از جمله دقائق اعمال ماهیگیران رود یکی این بود که چون در تقسیم نصف رود متعلق به دولت علیه ایران است شکارچیان رود از حد قسمت تجاوز و تعدی نمی کردند و چنان می نمودند که اگر در ماهی این نیمه رود که متعلق به ایران است تصرف کنیم خلاف عدالت و نظام کرده ایم.

### ذکر ورود مسعود

حضرت شاهزاده معظم و ولیعهد و نایب السلطنه مکرم  
سلطان ناصرالدین میرزای قاجار به ایروان و  
رفتن به حضور اعلیحضرت ایمپراطور اعظم نیکولای باولیج  
پادشاه دولت بهیه روسیه و  
مقضى المرام بازگشتن

در ایام شهر رجب المرجب موکب فیروزی کوکب حضرت ولیعهدی ابدالله عهده به ایروان در رسید، اگر چه عمارات عالیه را تزئین داده بودند، خرگاه شاهزاده فلک درگاه را در فضائی سبز و خرم سر به تارک ماه برافروختند.

روز دیگر بعد از ورود مسعود صدای توپ بر آمد و یازده (۱۱) بار توپ را پر و خالی کردند، معلوم شد که اعلیحضرت ایمپراطور اعظم وارد گردیده، به اندک فاصله یکی از اکابر صاحب منصبان آن دولت قوی شوکت بارون روزن نام از جانب ایمپراطور به پرسش و تفقد حضرت ولیعهد معظم آمده، پس از اظهار فرح و شادمانی و بیان محبت و مهربانی معروض داشت که: ایمپراطور اعظم می فرمایند که: به حکم و فرمان ما به جهت منزل و مکان شما عمارات عالیه خالی کرده اند و به طورهای شایسته مفروش ساخته چرا در آن عمارات نزول نفرمودی.

حضرت ولیعهد معظم پاسخ داد که: صفای سبزه خضرا و صفوت هوای صحرا هر آینه از منازل آئینه کاری و عمارت منقشه احسن و الطف است، لهذا طبیعت را به اوطاق مسقف رغبت نیفتاد.

فرستاده معروض داشت که، ای‌مپراطور می‌فرماید که: از قراری که ما شنیده‌ایم مزاج شریف نحیف و بنیه لطیف ضعیف است، همانا در عرض راه زحمت بسیار به وجود شما راه یافته.

نواب والا حضرت ولیعهد فرمودند که، زحمت راه با راحت حضور عم اکرم در شماری و اعتباری نخواهد بود و از فرط شوق حضور عم اکرم چنان نموده که این مسافت کمتر از یک گام بوده، [۲۴] هنوز گام دویم بر نگرفته به سر منزل مقصود وصول یافته‌ام.

بارون روزن تحسین کرده تبسم نموده گفت: فردا ساعت نه (۹) ساعت از دسته گذشته من می‌آیم و در خدمت حضرت ولیعهد ایران به حضور اعلیحضرت ای‌مپراطور اعظم می‌رویم.

دیگر روز در وقت مقرر به حضرت آمده بعد از صرف چای و صحبتی مختصر دورشکه مخصوص آورده، حضرت ولیعهد در آن کالسکه مخصوص نشسته، عیسی خان قاجار خالوی آن حضرت نیز سوار شده، جناب امیر نظام محمد خان زنگنه، و جناب حاجی ملامحمود [نظام‌العلماء] معلم خاصه، و میرزا محمد تقی فراهانی وزیر نظام، و محمدطاهرخان قزوینی وکیل و میرزا محمد حکیم‌باشی در رکاب ظفرمآب سواره راه پیموده به منزل خاص اعلی حضرت ای‌مپراطور اعظم رسیدند، در اوطافی بزرگ که متصل به اوطاق خاص ای‌مپراطور بود فرود آمدند و بر کرسیها و صندلیها بر نشستند. ناگاه اعلیحضرت ای‌مپراطور اعظم درهای منزل خود را برگشاده حضرت ولیعهد را از صندلی برداشته در برگرفته به اندرون اوطاق خاصه خود برد. عیسی خان قاجار نیز بی فاصله از قنای ایشان بدان اوطاق در آمد. ای‌مپراطور دیگر باره در را بیست و شاهزاده ولیعهد را در دامن و بران خود بنشانند و بنیاد ملاطفت و مهربانی کرد و ولیعهد را به خنده و تبسم و سخن و تکلم تکلیف و ترغیب همی فرمود، انگشتی الماس گرانبها که به صورت همایون ای‌مپراطور مصور بود از انگشت مبارک بر آورده به انگشت اشرف اعلی کرد و فرمود که: هر وقت از اوقات هر چه می‌خواهی از این عم بزرگ بینی خود بخواه که به تو خواهد داد.

دیگر باره در برابر گشاده، جناب امیر نظام و عالی جناب حاجی ملا محمود

معلم را بدرون خواند، و از آن پس میرزا محمد تقی وزیر نظام و محمد ظاهر خان وکیل را که حامل هدایا بود بخواست، و نامه مودت ختامه شاهنشاه ایران خلدالله ملکه با رشته‌های مروارید و بافته‌های کشمیری و اسبهای ترکمانی و عربی را به حضور آوردند، و میرزا محمد حکیم باشی و میرزا علی اکبر تبریزی مترجم نیز در آمدند.

چون جناب امیر نظام را به واسطه نقرس درد پائی بود، اعلیحضرت امپراطور اعظم از کمال مرحمت و رأفت دست بر شانه و کتف امیر نظام نهاده فرمود که: پای تو درد می‌کند بنشین. امیر نظام امثال امر اعلی را بر صندلی فرو نشسته و اعلیحضرت امپراطور و سایر امرا همچنان ایستاده بودند و به شاهمیر خان دیلماج فرمود که: از امیر نظام بپرس که هر یک از همراهان ولیعهد را معرفی کند.

پس حال عالی جناب معلم را پژوهش فرمود؟ امیر نظام گفت که: از عظمای علمای آذربایجان و معلم سرکار نواب شاهزاده ولیعهد است، مترجم جواب را با امپراطور عرض کرده.

دیگر باره از جانب امپراطور به حاجی مذکور سفارش کرده که در تربیت و تعلیم این گوهر گرانمایه کمال اهتمام نمای که مورد اجر و نفع دنیا و آخرت و دعای خلاق خواهی بود، من نیز تربیت و تعلیم ولیعهد را به تو می‌سپارم. حاجی عرض کرد که: چون این خدمت به قلب دو شاه بزرگ که دل هر یک محل الهام غیبی است بروز کرده، امید که به توجه ایشان از عهده خدمت توانم برآمد.

بعد از ترجمه، این سخن مایه خشنودی و تحسین اعلیحضرت امپراطور شد. پس احوال محمد ظاهر خان وکیل را باز پرسید؟ مترجم عرض کرد: امیر نظام عرض می‌کند که نوکر بزرگ نایب السلطنه مغفور بوده و در آن حضرت محرمیت داشته، و اکنون حامل هدایا است. جواب فرمود که: محرمیت به نایب السلطنه منصب بزرگی است.

پس استفسار از حال میرزا محمد تقی فراهانی نمود؟ امیر نظام عرض کرد که: مستوفی نظام بوده به واسطه خدمت اکنون به وزارت نظام رسیده، و در سفر سابق در پترزبورغ به حضور مبارک امپراطور شرفیاب شده. امپراطور فرمود که: الحمدالله یک بار دیگر رفیق خود را دیدیم. بعد از آن به لغت روسی فرمود که:

احوال خوب است؟ وزیر نظام هم به زبان روسی عرض کرد: الحمدالله از التفات ایمبراطور اعظم.

از آن پس حال میرزا محمد حکیم پرسید؟ عرض شد که حکیم باشی ولیعهد است. پس از التفات به میرزا محمد حکیم باشی فرموده گفت: پای امیر را زود معالجه کردی و من از تو راضی شدم. امیر نظام از روی صندلی برخواست که بایستد و یگر بار ایمبراطور دست بر دوش امیر نهاده حکم به نشستن فرمود. و چون در وقت ورود نشانی به میرزا علی اکبر داده بود به وی فرمود: نشان تو مبارک باد.

و پس از این تفقدات شاهزاده ولیعهد را اذن رجعت به منزل داده با امرا روانه شدند، و ایمبراطور در اوطاق بر بست.

در هنگامی که از پلهای عمارت به زیر همی رفتند قوطی انفیبه مرصع به الماس به امیر نظام التفات فرموده، از دنبال آورده به امیر دادند، و امیر با دست تواضع کرده، انفیبه‌دان را در بغل نهاده روانه شد. شاهزاده و همراهان به منازل خود تشریف فرما شده به استراحت پرداختند. چند نفر صاحب منصب آمده یک قوطی انفیبه‌دان به جهت عیسی‌خان خالو آوردند، و یکی برای محمد طاهر خان، و دیگری به جهت میرزا تقی‌خان وزیر نظام؛ و به جهت عالی جناب حاجی ملا محمود دویست (۲۰۰) عدد باجاقلو و به انعام حکیم باشی پنجاه (۵۰) عدد باجاقلو آوردند. چون محمد آقا فرزند حاجی معظم‌البه در خدمت حضرت ولیعهد بود یک حلقه انگشتری برلیان به جهت وی مرحمت شد و فرمود بود که: چون حاجی از علما است نشان به ایشان دادن شایسته نبود، قیمت قهوه برایش نقد فرستادیم.

علی‌الجمله پس از نیم ساعت اعلیحضرت ایمبراطور اعظم از منزل بیرون آمده بر اسب یک نفر قزاق سوار شده، اسب‌های ارمغانی ایران را دیده و تحسین کرده و از آنجا به کالسکه رسید، سوار شد. [۲۵] روز دیگر به اشارت حضرت ولیعهد همراهان رکاب قصد مراجعت نمودند، و از روز ورود تا زمان رجوع مسعود هشت (۸) روز بود، و در مدت یک هفته متصل باران همی آمد، و اهالی ایروان همگی استقبال نمودند، و اهالی نظام به خدمت آمدند. و شب ورود ایمبراطور شهر را چراغان کردند و شب تاریک چون روز روشن شد.

و از آن پس حضرت ولیعهد روی به راه نهاده ایمپراطور نیز به جانب پطرزبورغ بازگشت و بعد از ورود ولیعهد معظم به تبریز از جانب اعلیحضرت ایمپراطوری جیقه الماس برلیان اعلی و نشان عقابیی با حمایل آبی که مخصوص سلاطین است بیاوردند و زینت بر و دوش مبارک حضرت ولیعهد معظم کردند.

و چون اعلیحضرت قطب السلاطین سلطان محمد شاه از مراجعت حضرت شاهزاده ولیعهد و تصدیق و تمکین ایمپراطور اعظم به ولایت عهد همایون او مطلع شد، از ایران اطمینان حاصل کرد و روی توجه به انتظام بلاد شرقی نهاده، مصمم حرکت به جانب هرات گردید.

از جمله لطایف نکات که در زمان حضور اعلیحضرت ایمپراطور از امیر نظام به ظهور آمده این بوده است که: در هنگام پرسش احوال شاهنشاه فرشته خصال محمد شاه قاجار و عزیمت تسخیر هرات، ایمپراطور فرموده بود که: اهالی هرات که تابع و رعیت دولت علیه ایرانند در چه مقامند که پادشاه ایران به نفس نفیس خود عزیمت تادیب آنان کند و چرا چنین سرکشی کنند؟ امیر نظام عرض کرده بود که: آنان نیز مانند طایفه لگزیه داغستان گروهی سرسخت و عصیان کیش و فتنه اندیش می باشند، لاجرم تنبیه و قلع و قمع ایشان از زحمت و صعوبتی خالی نیست. و این قول را در خاطر ایمپراطور واقعی و اثری تمام ظاهر و در فکر استیصال آن طایفه افتاد.

### در ذکر نهضت رایات نصرت آیات قطب السلاطین سلطان محمد شاه غازی قاجار از چمن بسطام به جانب باخرز و جام و ماموریت آصف الدوله

چون به سبب وقایع و حوادث رعایت حزم واجب افتاد اعلیحضرت شهرداری پس از اطمینان از انتظام ثغور و سرحدات ایران جناب آصف الدوله الله یار خان دولو خال خود را از خراسان به رکاب نصرت مآب بخواند، و وی از خراسان روی به بسطام و نیشابور نهاده همی آمد. و پس از چهل (۴۰) روز که بسطام مضرب خیام

نصرت ارتسام بود به اشارت کارگزاران دولت قوی صولت در غره جمادی‌الثانی به پیشخانه اردوی کیوان پوی به جانب نیشابور در حرکت آمد، دیگر باره گوش ساکنان سپهر از نوای جرس و جلاجل بغال و جمال به مرض طنین مبتلا گشت، بقعه ارض از ارتفاع خیام و خرگاه نظیر افلاک سبعه بلکه مماثل جنات ثمانیه گردید.

### نظم

طراق مقررعه بر کوه و بر سنگ ادب کرده زمینی را شصت فرسنگ اردوی بزرگ شاهنشاهی با احتشادی زیاده از ماه تا ماهی از راه مزینان راه شهر سبزوار سپردن گرفت و روز ورود محمود، امیر توپخانه خمپاره‌های دوزخ لهیب و توپهای تندر نهیب را از نظر مبارک بگذرانید، و پس از چهار روز توقف در سبزوار اردو به حرکت در آمد و عزم نیشابور کرد.

دگر باره در و دشت از جنبش سپاه و افواج مشابه دریائی مواج بود، از جنبش توپهای کوه پیکر پنداشتی که روز عرض اکبر است و کوهها به جنبش درآمده‌اند و از آتش بازی زنبورک‌چیان و توپ‌چیان گفتمی که زمان اشتعال و التهاب سقر است و زبانیه هنگامه گرم همی‌کنند. حضرت شاهنشاه کیخسرو جاه با حشمتی وافر و شوکتی وافی و خاطری اصفی و اندیشه‌ای صافی به شهر نیشابور اندر آمد و بیست (۲۰) روز بماند.

جناب آصف‌الدوله الله‌یار خان قاجار خال شاهنشاه بی‌همال که حکمران بلاد خراسان بود، در حضرت پادشاه سلیمان جاه سعادت زمین بوسی یافت و به اشفاق خاص پادشاه مخصوص گشت، رأی بیضا ضیای خسرو چنان صوابدید که اردوی بزرگ از راه جام و باخرز نهضت جوید، و آصف‌الدوله مرخص گشته در سرجام به اردوی گردون احتشام پیوندد. و آصف‌الدوله امتثال امر اعلی را واجب شمرده، بعد از ورود مرکب ظفر کوکب و توقف در جام با چهارده (۱۴) عراده توپ عفریت هیکل و چهارده هزار (۱۴۰۰۰) کس متجندّه ضرغام پیکر در سرجام به اردوی بزرگ الحاق جست، و پس از عرض سپاه و فرمایشات حضرت شاهنشاه مأمور شد که از راه بادغیسات به انتظام و تسخیر بلاد میمنه و اندخود و شیرغان توجه نماید، مخالف و مؤالف طوایف ایلات آن صفحات را به عنف و لطف و قهر و مهر جزا و سزا دهد.

اسکندر خان ولد فتحعلی خان فاجار دولو که امیری موقر و متین و سرداری متهور و دوربین و در آن ایام حاکم تربت و به ابن عم خود آصف الدوله در مقام قربت بود، به حسب اشارت شاهانه با خوانین عظیم الشان خراسان به اتفاق آصف الدوله به بعضی خدمات مامور گردید و راه برگرفت، و در منزل قدمگاه جناب فضایل مآب حاجی و نواب شاهزاده عبدالله میرزا و بسیاری از اعظام امرا مرخص شدند که به مشهد مقدس رفته سعادت زیارت دریابند، و سه روزه باز گردند، و چنین کردند و باز آمدند.

و اردوی بزرگ شاهانه با حشمتی فزون از اندازه بیان از سرجام حرکت گزیده، در بیست و هشتم رجب به تربت شیخ جام احمد زنده پیل قدس سره نزول فرمود، و بنا بر حسن اعتقاد به زیارت مرقد و مضجع آن شیخ بزرگوار توجه فرموده به خدام و فقرای آن بقعه سیم و زر بسیار نیاز و نثار فرمود.

علی الجملة شهریار عاقبت محمود به طالعی سعید و اختری مسعود از محمودآباد به کوسویه و از آنجا به کنار هری رود در چمن شبش [۲۶] نزول اجلال گزید، و صیت جنود نامعدود در اقصی بلاد شرقی انتشار یافت.

### ذکر قلعه غوریان و

استمداد شیر محمد خان برادر یار محمد خان و

آمدن سپاه افغانه به قصد شبخون براردوی همایون و

اطلاع کارگزاران دولت و مقابله و مقاتله

محمد خان ایروانی و امیر تومان در خارج قلعه غوریان

با سپاه افغانه و هزیمت یافتن سپاه افغان

غوریان از قلاع محکمه آن بلاد است و ولات خراسان را با حکام هرات غالباً در تصرف آن قلعه متین و حصن حصین منازعه‌ها رفته است. و چون در این ایام گماشتگان دولت افغانه ابدالی در آن متصرف بودند، کامران میرزا حکمران هرات و یار محمد خان پیشکار وی چنان مصلحت دانستند که آن قلعه را به ذخایر مشحون و به توپ و عساکر مملو دارند. لهدا جماعتی از سپاهیان رزم آزموده و سرداران

محاربت دیده را به اتفاق شیر محمدخان برادر یار محمد خان در غوریان به توقف امر کردند و مقرر داشتند که به قدر امکان در منع عساکر و سدّ معابر سپاه شاهنشاه قاجار اهتمام نمایند، غافل که خس و خاشاک راه سیل بستن نتواند و خار خشک منع شعله سرکش نیارد.

مع‌القصه شیر محمدخان و سایر خوانین افاغنه که به حفظ غوریان عزم جزم کرده بودند معادل چهار هزار (۴۰۰۰) سوار جرار شب هنگام به حوالی اردوی بزرگ فرستاده که اگر توانند شبیخونی در افکنند و بعضی از اطراف اردو را آشفته کنند. آن گروه به حوالی اردو آمده، نظامی دیدند در نهایت حراست و سپاهی در کمال فراست، توپها در گرداگرد اردو فرو چیده، توپچیان بر سر هر یک مترصد فرمان ستاده، و پیادگان افواج به پاس و نگهبانی دور و نزدیک مترقب شده. لهذا محروم و مأیوس بازگردیده، به خیال خام در افتادند که در روز روشن که افواج و بنه حرکت نمایند بلکه دستبردی توانند.

به حکم حضرت پادشاه کامکار از مقربان حضرت اعلی محمدخان سردار ایروانی که در این ایام به منصب امیر تومانی ارتقا جسته بود معین شد که با پنج هزار (۵۰۰۰) کس از سپاه رکابی که دو هزار (۲۰۰۰) ایشان سوار و سه هزار (۳۰۰۰) پیاده سرباز باشند و شش عراده توپ بر سبیل مقدمه الجیش رو به سوی غوریان نهند، و سواران افاغنه را گوشمالی دهد.

محمدخان ایروانی بر حسب امر خاقانی راه برگرفت و اردوی بزرگ به حرکت در آمده در کمال احتشام و انتظام همی رفتند، زیاده از هفتاد (۷۰) عراده توپ با اردوی بزرگ در جنبش آمد، عراده‌های گردون توان گردون‌وار گردش گزیدند و توپهای البرز برز چون کوه متزلزل جنبیدن گرفت، توپچیان بهرام طیش روز رزم را روز عیش می‌شمردند و زنبورکخانه و نقاره‌خانه عرصه صحرا را گلستانی پر ارغوان جلوه می‌کردند، و آتشکده‌های پر آتش به نظر می‌آوردند، از گلگون لباسان فوج کوه و دشت بحری مرجان موج می‌نمود، عکوس اسلحه‌های صیقلی دیده خورشید را خیره و غبار نعال مراکب چهره سپهر را تیره می‌داشت.

به ناگاه چشم محمدخان امیر تومان در آن صحرا بر سپاهی مستعد جنگ افتاد که پنج تیپ ترتیب داده مقاتله را ایستاده‌اند. او نیز دل برزم نهاد و با نظامی درست قطع

مسافت می‌کرد تا قرب جوار حاصل شد.

سواران افاغنه به یکدیگر ملحق گردیده یک تیپ شدند و به یک باره عنان مراکب را سپردند و به هیأت اجتماعی بر سر امیر تومان آمدند. محمد خان فرمان داد که سواران او نیز از اسب پیاده شده به اتفاق افواج پیاده صف راست کردند، و اشارت راند که توپها را بر تیپ افاغنه فرو بندند. به یک باره آن دیوان خاک خوار برآمد و دوزخوار آتش افشانی گرفتند، راکب و مرکب افاغنه در جو هوا متلاشی گشتند، و اجزای اعضا تفرق بر اتصال گزیدند.

دیگر باره سواران افاغنه باز گشته اتفاق کردند و حمله دیگر بر صفوف سپاه نظامی آوردند. توپها آتش فشانی بنیاد نهادند و آبروی حیات آن خاکساران را به باد نیستی بردادند، جماعتی کثیر در آن سپهر اثر رنگ آتش گرفته، هلاک شدند، فرار بر جنگ و ثبات در درنگ گزیده، نیمی راه هرات در گرفتند و بگریختند و نیمه دیگر خود را به قلعه غوریان افکنده متحصن شدند. نقی خان بیات یوزباشی غلامان خاصه با سواران ساخته از قفای هزیمتیان تاختند و بسیاری را بکشتند و گروهی را اسیر آوردند.

و چون کوبه شاهنشاهی قریب آمد، اسرا و سران افاغنه را به حضور جلالت ظهور حضرت قطب السلاطین محمدشاه غازی آورده مورد التفات شدند. پادشاه فرمان داد که سپاه کینه خواه گیرد قلعه غوریان را که احاطه الخاتم بالاصبع فرو گیرند و تا آن حصار را به مصاحرت مسخر نکنند از آن مقام حرکت نمایند.

### ذکر محاصره غوریان و تسخیر حصار و آمدن شیر محمد خان افغان سردار شاهزاده کامران ابدالی و سایر خوانین و اعظام غوریان به حضور خاقان کامکار و تصرف آن حصار

چون حضرت خاقان سکندرشان به محاصره و تسخیر غوریان حکم محکم راند، در دهم شعبان المعظم اردوی جهان پوی عرصه بر کوه و هامون تنگ کرد و یک عالم خیمه و خرگاه گوناگون برپای شد. خارج غوریان معمورتر از داخل غزنین

و غور آمد، بعضی از جسوران به فراز قلعه آمدند، از ضرب گلوله‌های قلعه‌شکن باره فکن به شیب افتادند، اطراف غوریان را به امیران شهرگیر و سرهنگان دلیر تقسیم کردند.

حبیب‌الله خان ولد علی قلی خان شاهسون که امارت توپخانه مبارکه به وی مفوض بود و در این منصب استقلالی کامل داشت برطرف شمالی غوریان واقع و آن قسمت به وی محول افتاد، و [۲۷] جانب جنوبی شهر مخصوص حاجی خان قراباغی سرتیپ دو فوج شقاقی ملقب به بهادر جنگ گشت، سمت مغربی را به ولی خان تنکابنی گیلانی و محمدحسین خان ارجمندی فیروز کوهی و افواج سواد-کوهی و بندپی و سرکردگان مازندرانی بسپردند، و طرف شرقی به محمدخان ایروانی امیر تومان و سپردگان وی رسید. از چهار جانب به حفر و نقب و مورچال پرداختند، و قلعه گیان به اطمینان متانت حصار و امداد حکمران هرات می‌گذرانیدند، غافل که بنیاد ایشان بر هواست و عمأ قریب آن بنای محکم هبا خواهد بود.

در عرض ده (۱۰) روز کار نقب و مورچال به انجام رسید، از جانب شاهنشاه فلک جاه به تسخیر حصار حکم صریح صدور یافت، افواج عمان امواج از اطراف به حرکت درآمدند، فغان طبل و کرنا و شیپور و شندف در صخره صما طنین درافکند و غرش توپ قلعه کوب و لوله در عرصه غربا انداخت، نقوب بروج را به بارو و نفت و چوب و هیزم بینباشتند که به نیروی آتش منهدم سازند، و خندق را از آب خالی کرده به خاک برآکنند تا بر آن گذر کنند. از تواتر گلوله‌ها توپ صخره‌شکن بروج و جدار حصار تزلزل و تخلخل یافت و از مهرهای خمپاره سنگ انداز و باره بر جای نماند.

#### لمؤلفه

جرم مریخ گفتمی از سر خاک  
طرفه مریخ‌های آتش رنگ  
شیر آن قلعه گشت از جان سیر  
لاجرم دل شیردل خان سردار چون گندم در تابه نخته طپیدن گرفت و شفعا  
برانگیخت که به رکاب آید و خدمتکاری پذیرد.

از آن سوی که اردوی افواج مازندران بود نامه نگاشته به زیر افکند و محمد حسین خان ارجمندی فیروز کوهی آن نوشته را دریافت بنا بر مطاوعت و متابعت نسبت، به جناب وزیر لشکر و پناه کشور میرزا آقاخان نوری حفظه الله تعالی به خدمتش برده، معلوم شد که شیر محمدخان به غایت مضطرب و ملتجی به جناب وزیر لشکر گردیده و او را به حمایت و رعایت و وساطت و شفاعت خود ناچار کرده، او نیز مراتب اضطرار و انقلاب حال شیر محمدخان و سرداران افغانه را مشروحاً به خاکهای مبارک معروض داشت. شهریار خطا بخش پوزش پذیر فرمان داد که سپاهیان از هدم حصار و قتل و اشرار دست نگاهدارند.

روز دیگر که پانزدهم شهر شعبان المعظم سال یکهزار و دویست و پنجاه و سه (۱۲۵۳ هـ / نوامبر ۱۸۳۷ م) بود جناب میرزا آقاخان وزیر عساکر و محمد حسین خان فیروز کوهی مازندرانی حضرات سردار و قلعه گیان را از جانب جناب فضایل مآب حاجی میرزا آقاسی ایروانی اطمینان داده نردبان بر جدار قلعه نهاده، شیرمحمدخان و دیگر خوانین افغان را در هیجدهم شعبان از فراز به نشیب آوردند و به حضور حضرت شهریار رأفت شعار برده مخلع و مطمئن ساختند، و حسب الامر اعلی غوریان را به امیراسدالله خان قاینی سپرده، دو هزار (۲۰۰۰) کس را از تفنگچیان طبسی وقاینی به حراست آنجا گذاشته رو به سوی هرات نهادند.

شاهنشاه دریادل در مدت یک هفته با ابهتی تمام و حشمتی کامل به خارج شهر هرات رسیده در روز ورود اردوی شاهنشاهی به ظاهر هرات، ولی خان تنکابنی با دو هزار (۲۰۰۰) کس بر سبیل ترک در مقدمه سپاه پیشاپیش همی رفت. چون از پوزه کبوترخان در گذشت شش هزار (۶۰۰۰) کس از بهادران افغانه بدر آمده، علی الغفله حمله آوردند، آن سرتیپ دلیر اصلاً متوهم نشده جنگی سخت با آن سپاه کرده به حمله های متواتر آن گروه را در هم شکسته، جمعی مقتول و جماعتی اسیر گرفته مورد التفات شاهانه شد.

در بیست و چهارم شعبان در محل سنگر نادری به حوالی نهر نقره نزول اجلال دست داد و جنود نامعدود هر یک در جای و مقام خود خیمه و سایبان بر پای کردند، مهمه و ولوله در جای کامران و جسم یارمحمدخان ابدالی در افتاد.

## ذکر بیرون آمدن متجندۀ هرات به عزم شبیخون و قصد آتش زدن قورخانه همایون و اطلاع طلایه و حارس لشکر و محاربه با آن گروه و هزیمت شدن هرویوان و به قتل آمدن جماعتی از افغان

مخفی نماند که سنگر نادری در ساق سلمان در یک فرسخی شهر هرات بر لب نهر نقره واقع است و در آغاز ورود خرگاه فلک درگاه شاهنشاهی را بر لب رود، سر به فلک رسانیدند و آب رود را برگردانیده خشک ساختند، و قورخانه اعلیٰ بر لب نهر واقع شد.

در خاطر اهالی هرات خطور کرده که در هنگام تیرگی شب جماعتی از شهر به در آمده از طرفی جنگ دراندازند و جماعتی دیگر از میان رود خشک موسوم به نهر نقره بی خبر عبور کرده خود را به قورخانه رسانیده آتش در آن اندازند که قورخانه ضایع و تمام شود، و تا سرانجام کردن یا از دارالخلافة آوردن فرصتی و مهلتی در حفظ و حراست شهر هرات بدست آید.

بدین اندیشه خام و خیال ناتمام سه ساعت از شب بیست و پنجم شعبان گذشته جنگ در انداختند، متجندۀ هرات با انبوهی تمام فی امان من لباس الظلام از دروازه شهر به میان نهر در آمده قصد وصول به قورخانه همایون کردند، غافل که فراولان اردوی پادشاهی در شب تاریک و مار بر سنگ سیاه تشخیص کنند و قادر-اندازان مازندرانی به نوک ناوک خال از چهره ترکان حصار بریابند، حارسان حضرت و حافظان دولت نگهبانی و حراست از کلنگ فرا گرفته اند و سحر خیزی از غراب مستعار کرده اند، به ناگاه گروهی از حرسه فراولان اردو استنباط شبیخون شهریان کرد، چنانکه رسم اردوی نظام است همگان را بیابانیدند.

افواج مستعد به قانونی که نشسته و ستاده بودند تفنگها به دست گرفته احدی [۲۸] از مقامی که مقیم بودند قدمی پیش و پس نگذاشت، و اصلاً از آن اردوی بزرگ که زیاده از صد و پنجاه هزار (۱۵۰۰۰) کس بود صدا و آوازی بر نیامد، همه را گوش به فرمان حضرت شاهنشاه ایران بود، به ناگاه به حکم پادشاه شیپورچی خرگاه شیپور با خبر از جنگ بودن بناوخت. از تمام افواج نوای شیپور برآمد و توپخانه نیز

آماده محاربه شده، مهتاب‌ها بر دست مستعد افکندن توپ شدند کاسهای مهتاب عرصه کوه و صحرا را روشن کرد، جمعی از متجنده اردو با متواریان نهر نقره به مدافعه و منازعه در آمدند، و غلبه کردند.

چون هرویان صرفه در محاربه ندیدند باز گردیده در حصار شهر خزیدند، و هر چه از آنان گرفتار شد به دارالبوار رخت بست.

دیگر روز مهندسان اردوی فیروز در خدمت جناب وزیر لشکر اطراف شهر را به نظر دقت ملاحظه کرده، در برابر دروازه عراق محلی را که به چمن سنگ سفید موسوم بود اختیار کردند، و اردوی بزرگ سلطانی در چهارم شعبان در آن مکان مقیم گشت. و همانا تا شهر تخمیناً قریب به هشت هزار (۸۰۰۰) گام فاصله داشت. از جمله وقایع غریبه که در روز ورود اردو وقوع یافت این بود که چون قرب شش هزار (۶۰۰۰) کس از دلیران افاغنه و سایر طوایف که در هرات اجتماع کرده بودند از شهر به در آمده با ولی خان تنکابنی مقدمه العیش سپاه حضرت شاهنشاه ایران به محاربه و مضاربه مشغول شدند، پسر پیر محمدخان افغان الکوژائی فرصت جسته سواره خود را به فیل خاصه سلطانی که با جنایب همراه بود رسانیده، شمشیری بر فیل زده، سپاهیان پادشاهی بر سر آن شوریده سر تاخته او را اسیر ساخته، بعد از ورود موکب مسعود به حضور اعلی آوردند و به ضرب شمشیر هندی گردن او را زدند، و در زیر نعال مرکب پادشاه دارا همال افکندند.

هم در آن روز مهدی خان ولد تقی خان قراپاپاق و حسن خان و اسکندر خان برادرانش که در شجاعت از امثال و اقارن متفرد و طاق بودند با سواران خویش حمله بر افاغنه برده جنگی سخت کردند و جمعی از آن سخت سران را اسیر نموده و سر بریده به حضرت آوردند، و سرها را بر پای اسب شاهنشاه فروریخته و مورد انعام و اکرام عظیم شدند.

و بعد از سه روز اوتراق سپاه به حکم حضرت شاهنشاه در روز بیست و هفتم شعبان سنه هزار و دویست و پنجاه و سه (۱۲۵۳ هـ / نوامبر ۱۸۳۷ م) مصطفی قلی خان سرتیپ دو فوج سمنانی و دامغانی به حفظ قورخانه مبارکه معین شد و محمدحسین خان سرتیپ فیروز کوهی و سواد کوهی و عباسقلی خان سرتیپ لاریجانی به طلایه داری اردوی بزرگ مأمور شدند، محمدخان سردار

ایروانی امیر تومان با پنج هزار (۵۰۰۰) سواره و پنج هزار (۵۰۰۰) پیاده به جهت محارست سرحدات کرخ و بادغیسات مامور شد که قرب نیم فرسنگ دور از شهر هرات در برابر دروازه قندهار قرار گیرد، و افواج سنگرها را ساخته رایت منازعه برافراخته شاهنشاه جم‌جاه بر مرکب باد رفتار برآمده، در برابر شهر افواج را حکم فرمود که از طرف برج خاکستری سنگر را پیش برده، حاجی خان قراباغی ملقب به «امیر بهادر جنگ» با افواج شقاقی از جانب راست آن برج و سام‌سام خان روسی<sup>۱</sup> با فوج یکنی مسلمان بهادران از طرف چپ و ولی خان تنکابنی سرتیپ افواج خمسه و قزوین از وسط این دو سنگر پیش برده، و در میانه راه سنگر را کج کرده از سنگر امیر بهادر جنگ بگذرانند و طرف راست را بگیرد؛ و بر حسب قرارداد پادشاه بی‌همال افواج در اتمام سنگرها اهتمام تمام ورزیدند.

چون ولی خان بر حسب امر شاهنشاهی بایستی از سنگر حاجی خان عبور کند و طرف راست را بگیرد و در این بین که سرتیسه سربازان قزوین به سنگر شقاقی بند شد، حاجی خان شقاقی از فرط شقاق و راه عداوت اتراک با اهل عراق، فرمان داد که فوج قزوین را سنگباران کنند، چون قزاقونه مضطرب شده سر از سنگر برآوردند، تفنگچیان هراتی که درباره و برج منتظر نشسته بودند از برج خاکستری آنان را هدف گلوله تفنگ ساختند و سی (۳۰) نفر از جوانان آنان را از پای در انداختند. مهندسان واقعه را به قبله عالم معروض داشتند، حاجی خان در معرض عتاب در آمد.

و در این ایام از طون و طبس سیورسات و بارخانه و قورخانه و پنج هزار (۵۰۰۰) تومان زر نقد می‌آوردند، افاغنه مطلع شده سیصد (۳۰۰) کس در شب بر سر اینها ریخته سی (۳۰) نفر را کشته تنخواه را به شهر هرات بردند، و این وقت شمس‌الدین خان افغان با سواری چند به خاکپای حضرت شهربازی آمد و به خدمات اشتغال جست و مرحمتها دید.

ذکر مأموریت سپاه ظفر پناه  
 به سرداری جناب آصف الدوله الله یار خان قاجار  
 به تسخیر چار اویماق و بالا مرغاب و میمنه  
 تا زمان احضار به اردوی همایون ظل اللهی خلد الله سلطانه

چنانکه در طی کلام سابقه بدان اشعاری رفت، جناب آصف الدوله الله یار خان قاجار والی خراسان و خالوی شهریار مأمور به تسخیر بادغیسات و تنبیه متمرذین گردید و از منزل محمودآباد جام با شوکت و حشمت تمام رخصت حاصل و روانه شد و ده هزار (۱۰۰۰۰) قشون رکابی به همراه وی به حرکت درآمدند، و چهار هزار (۴۰۰۰) کس نیز از سواران خراسان با رؤسای خویش با وی اتفاق کردند.

از جمله اعظام و معارف که مأمور بودند: اسکندر خان قاجار بن فتحعلی خان حاکم مراغه بنی عم آصف بود که بر فوج مراغی و فوج قرانی و سواره قرانی سرتیپ بود، دیگر جعفرقلی خان قراجه داغی سرتیپ دو فوج قراجه داغ که سرهنگ فوج شیرخان بنی عم وی، و دیگر احمد آفالو و کلبعلی خان افشار با فوج اخلاص از افواج افشار و سواره کلپائی و افشار، دیگر نبی خان قراگوزلو با فوج قراگوزلو جمعی خود که عبدالله خان قراگوزلو منصب یآوری داشت، [۲۹] سرباز گروس جمعی علی مراد بیک و سوار شاهیسون جمعی نورالله خان شاهیسون، و از خوانین و امرای خراسان جعفرقلی خان بن نجفعلی خان گُردشادلو حاکم بزنجرد و ایلخانی خراسان با سوار خراسانی شادلو و غیره و هزار (۱۰۰۰) نفر سرباز نیشابوری و ترشیزی و پیاده سرولایتی و شمشالی کوهپایه مشهد مقدس.

الحاصل بعد از قطع منازل تربت و کاریز و کهستان که اول هرات است به شکیبان و قوشه رفته از آنجا به جانب محال بادغیسات که یورت طایفه جمشیدی و جماعتی از احشام چهار اویماق است درآمدند، چون به قراپه رسیدند، معلوم شد که ساکنین آنجا فرار نموده کوچیده اند، آزوق و علوفه و غله و یونجه و پسته و خربزه خشک و تر به جای مانده، سپاه نصرت پناه از آنجا حرکت نموده به منزل کوشک که محل اقامت زمان خان بزرگ طایفه جمشیدی است رسیدند، او نیز از دهشت و بیم و خیر سپاه کینه خواه فرار کرده بود به جهت زیادتی آزوق و ضروریات رواکب و

مراکب دو سه شب در آنجا توقف و اوتراق افتاد از آنجا به جانب قلعه نو که یورت طایفه هزاره است راه سپردند، مشهود افتاد که آنان نیز تاب ثبات نداشته کوچیده به طرف بالا مرغاب رفته‌اند.

علی‌الجملة در غالب منازل آتش زده کوچیده بودند، در منزل قلعه نو، آصف‌الدوله توقفی کرد تا از حالات و خیالات طوایف و ایلات استطلاعی و استحضاری رود، پس از ده (۱۰) روز اوتراق حرکت و به منزل پده کج رفتند. و به حکم آصف‌الدوله، اسکندر خان قاجار دولو با دو فوج سرباز و سواره جمعی خود به قراولی مامور شد، چون آن راه دره و کوهستان و اراضی پست و بلند و تلال و شعاب بود، همانا راه خطا شد، وی از سوئی دیگر برفت و اردو از جانبی دیگر عبور کرد.

بعد از ورود و نزول اردو به منزل محقق افتاد که خان پیش قراول به طرفی دیگر روی نهاده و از اردو جدا افتاده تا صورت امکان داشت انتظار وی کشیدند و نرسیده و شب تیره شد و نعره توپ و شمشال در جبال پیچیدن گرفت، و چنان بود که وی هنگام عبور از یکی از آن دره و ماهور در آمده در حالی که در نشیب دره تنگ افتاده‌اند، سواره هزاره و جمشیدی و فیروز کوهی و قفقاق با جمعیتی کثیر دو طرف کوه را گرفته آب را از سپاهیان او قطع و به تیغ آبدار و شمشال آتشبار به میزبانی آن نورسیده مهمانان مشغولند.

چون مضایق سنگ و مسالک باریک و معابر تنگ و شب تاریک بود و عساکر منصوره مطلقاً از آن طریق اطلاع نداشتند به حفظ اردو رعایت احتیاط اولی دانستند تا صبحگاه به پاس و تیغز بگذرانیدند، و اسکندر خان اسکندرور در ظلمات آن شب تار جلادت شعاری و پایداری پیشه کرده از پیش بدر نرفت.

### رفتن ایلخانی شادلو و سرتیپان افواج

به مدد اسکندر خان قاجار و غلبه بر اعدا و  
محاربات متعدده با سواران اویماق و غیرهم

چون شب در گذشت و سپیده دمیدن گرفت، سپاه منصور مانند شیران آشفته و